



نقشه آسیای غربی، یک سال پیش از خیزش کورش بزرگ و پیاسازی شاهنشاهی هخامنشی

گزنفون: ۱ رازان، او را "پدر"، بابلیان "رهایی بخش"، هلن ها [ونازان] که او تسخیرشان کرده بود را "قانونگذار" و
جهودان سیه چرده/سیاهپوست [هودان] او را "مسح خداوند" می خوانند.

در روز ۱۴ مهرماه (۶ اکتبر) ۵۳۹ پیش از میلاد،^{[[1]]} ارتش شاهنشاهی هخامنشی پایتخت پادشاهی بابل^{[[2]]} را به تسخیر خود در آورده و با پیوستن آن به ایران هخامنشی، سه قوم باستانی و بزرگ ایرانی پارس ها، ماد ها و پارت ها، که در زیر یک پرچم و سایه پدر ایرانزمین، کورش بزرگ گردآمده بودند، توانستند نه تنها نخستین امپراتوری در جهان، بلکه نخستین و تنها دولت جهانی را بپا سازند که تا به امروز در جهان تکرار نشده است.

این گشایش پس از جنگی سه روزه میان دو ارتش ایران هخامنشی و سپاه بابل، در مکانی بنام 'اوپی' (Opis و Upê) رخ داد، که نبوند واپسین پادشاه بابل شکست خورده و نخست به شهر سیپار گریخت و سرانجام در بابل دستگیر و بر خلاف سنت باستان و برای نخستین بار در جهان نه تنها کشته نشد، بلکه او به همراه فرزندان او به نقطه ای در ساتراپی کرمانیا (کرمان امروزی) تبعید و تا سال های پایان شاهنشاهی داریوش بزرگ هم به زندگی خود ادامه داد.

باری، کوروش بزرگ چند روز پس از گشایش بابل وارد شهر شد و پس آزادسازی همه بردگان و اسیران، از جمله عبری زبانان که باشتباه "یهودی" خوانده می شوند^{[[3]]}، با صدور فرمانی که نخستین اعلامیه حقوق بشر در جهان بشمار می رود، نه تنها نخستین امپراتوری در جهان، بلکه با اندیشمان یک "نظام جهانی" که همه ملل گوناگون جهان در یک کشور و جامعه "مشترک المنافع"، براساس تفاهم، آزادی، برابری و امنیت زندگی کنند، نخستین "دولت جهانی" (Government World) را پایه گذاری نمود.

نیز پس از سرنگونی بابل بوده است که پایه ساخت کیش یهودیت بدست ایرانیان ریخته می شود. منابع تاریخی نشان می دهد که پس از وارد شدن کورش بزرگ به بابل و تحت تاثیر قرار گرفتن سامیان (بابلیان، کلدانیان، آشوریان و اسیران عبری زبان) و تجربه بزرگمنشی و آزادی کورش بزرگ و رفتار انساندوستانه و برجسته^{[[4]]} ایرانیان نسبت به خودشان (بوژه عبریان) خواهان دست کشیدن از بت پرستی و گرویدن به دین بهدینی می شوند (می توان گمان داد برخی هم گرویده بودند)، و این گرویدن می توانسته موجب نگرانی ایرانیان، بوژه مغان شده باشد. در نتیجه، داریوش بزرگ با آنکه به اندیشمان و برنامه های کورش بزرگ پایبند و آن ها را به اجرا می گذاشت ولی با گرویدن سامیان به دین بهی را برای غیر ایرانی نژادان بتدریج ممنوع می سازد.^{[[4]]} در نتیجه، ایرانیان کیش نوینی به نام "یهودی"، که آمیزشی از اندیشه های ایرانی برگرفته از اوستا^{[[5]]} باورهای عبری و افسانه های عامیانه سومری و اکدی (از جمله توفان نوح، آدم و حوا و غیره) بوده است را می سازند.^{[[6]]} البته دکتر مایکل مگی، دین شناس آمریکایی بر این باورست، که هخامنشیان کیش یهودی را نه برای جلوگیری از بهدین شدنشان، بلکه برای کنترل سامیان ساخته بودند، تا با ساخت و اعلام احکام گوناگون دینی، همه

سامیان را نه تنها از بت پرستی دور سازند، بلکه در راستای سیاست های دولت هخامنشی کنترل نمایند.]]7]] نیز با پژوهش بر روی مدارک بابلی و نیز یهودی، شخصیت "موسی" بعنوان پیامبر باستانی یهودیان، یک شخصیت افسانه ای بوده که بر اساس شخصیت تاریخی کورش بزرگ ساخته شده بوده است.]]8]]



مسیر حرکت ارتش شاهنشاهی از شهر اکباتان تا وارد به بابل در روز ۱۲ اکتبر سال ۵۳۹ پ.م.

روز دقیق ورود کورش بزرگ به بابل

تاریخی که برای ورود کورش بزرگ به بابل از سوی خاورشناسان و ایرانشناسان ارائه داده می شود، را به دو دسته می توان بخشبندی کرد: دسته نخست، که روز دقیق را "۲۹ اکتبر ۵۳۹ پیش از میلاد" ذکر کرده و بر درستی آن پافشاری می کنند؛ - و دسته دوم، که بخاطر عدم اطمینان، از قید کردن روز خودداری ورزیده و به ذکر "ماه اکتبر سال ۵۳۹ پ.م" بسنده می کنند.

دسته ۱ نخست، که دربرگیرنده اکثریت نزدیک به کل خاورشناسان و ایرانشناسان غربی است^[۹] و شوربختانه دربرگیرنده ایرانیان نیز می شود که بخاطر "تفکر گله ای" هر آن چه که بیگانگان می گویند یا می نویسند را چشم بسته پذیرفته و تکرار می کنند، در مقالات و کتاب های خود روز ورود کورش بزرگ را "۲۹ اکتبر" برابر با "۷ آبان" اعلام می دارند. اعلام این تاریخ از سوی این عده، بر مبنای برداشت نادرستی از جمله ایست که در "رویدادنامه نبونئید" (Chronicle Nabonidus)، که زندگینامه نبونئید (naḫīd-Nabû)، واپسین پادشاه بابل (سومر و اکد) بوده، در ستون سوم، خط هژدهم ذکر شده است: "در سومین روز عَرخ سَمَنه، کورش وارد بابل شد".

ولی نه تنها این عده نیز در زمان تبدیل سازی آن تاریخ به میلادی دچار اشتباه بزرگی نیز شده اند، بلکه روز ورود کورش بزرگ در روز سوم از "عَرخ سَمَنه" ("عَرخ سَمَنو" نیز نگاشته می شود) که هشتمین ماه در گاهشماری بابلی بوده نادرست می باشد، به دلایل زیر:

۱ - بزرگترین و نخستین اشتباه این عده، در برابر سازی گاهشماری ها رخ داده است.

روز "سوم عرخ سمنه سال ۱۷ پادشاهی نبونئید"، بر اساس گاهشماری ژولینی (calendar Julian) برابر با "۲۹ اکتبر سال ۵۳۹ پیش از مسیح" (۷ آبان) هست، ولی بر اساس گاهشماری میلادی (calendar Georgian) که دقیق تر از گاهشماری ژولینی است^[۱۰]، برابر با "۲۳ اکتبر ۵۳۸ پیش از میلاد" (۱ آبان) می باشد. در نتیجه اشتباهی که این تاریخ ایجاد می کند، کورش بزرگ دقیقاً ۵۳۹ سال پیش از میلاد مسیح وارد بابل شده بود نه ۵۳۸ سال پیش از آن - که حتی در سال ۵۳۸ پ.م. یک

سال از ضمیمه شدن بابل به شاهنشاهی هخامنشی هم گذشته بود.

باری، سنگ این اشتباه در بکاربری گاهشماری ژولینی بجای میلادی را آشورشناسان نامی انگلیسی بنام تنوفیلوس پینچز (The Babylonian) "بابلی رویدادنامه" از برداری رونوشت زمان در که گذاشت ۱۸۸۷ سال در، (Theophilus Pinches) آشورشناس، پینچز از پس، همچنین بود کرده وری بهره ژولینی گاهشماری از، "بزرگ کورش استوانه" و (Chronicle) دیگری بنام سیدنی اسمیت (Smith Sidney) که در سال ۱۹۲۴ نخستین رونوشت برداری را از "رویدادنامه نبونئید" را انجام داده بود، به پیروی از پینچز از گاهشماری ژولینی بهره وری کرد و این دو آغازگر اشتباهی شدن که تا به امروز ادامه داشته و بسیاری کور کورانه همان تاریخ را تکرار می کنند. البته، تنی چند از خاورشناسان که متوجه این اشتباه شده اند ولی نمی خواهند از مسیری که پیشکسوتانشان ایجاد کرده اند برون روند، در زمان اشاره به تاریخ هایی که بر اساس گاهشماری میلادی نیست، در جلوی آن ها در درون پرانتزی "گاهشماری ژولینی" را ذکر می کنند.

۲ - اساس گاهشماری بابلی "مه-خورشیدی" (calendar lunisolar) است. این گاهشماری ماه های آن بر اساس سال های قمری و سال هایش خورشیدی حساب می شوند که بابلی ها برای کیسه سازی آن، هر ۳ سال (بندرت هر ۲ سال) یکروز به سال های خود می افزوده اند. هر چند که برابر سازی آن با گاهشماری خورشیدی کار سختی نیست و حتی کتابی از سوی انستیتو خاورشناسی دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۷۱ برای آسان سازی آن آماده و در دسترس پژوهشگران قرار داده است،^[1] ولی مشکل از آنجا آغاز می گردد که بابلی ها عادت داشته اند، بخاطر مسائل مذهبی و احترام به خدایان گوناگون خود، در برخی از سال ها یک یا چند روز به ماه های خود بیافزایند یا بکاهند. در نتیجه، در این وهله، برابر سازی گاهشماری بابلی با گاهشماری ژولینی یا میلادی، حتی با بهره وری از تطبیق تقاویم کار را مشکل تر ساخته و به نادرست بودنشان افزوده است. نیز هیچ مدرک و سندی از بابلی ها که در چه ماه و چه سال هایی آن روزها را افزوده یا کاهیده اند در دست نیست.



باری، حتی اگر افزوده ها و کاهیده ها را در نظر نگرفته و مبنای محاسبه را بر اساس کتاب ذکر شده در بالا و نیز رویدادنامه نبونئید کنونی بگذاریم، بایستی روز ورود کورش بزرگ به بابل ۲۳ اکتبر (۱ آبان) نوشته شود نه ۲۹ اکتبر (۷ آبان) - ولی مشکل اینست که تاریخ "سوم عرخ سمنه سال ۱۷ پادشاهی نبونئید" نیز نادرست می باشد زیرا که "رویدادنامه نبونئید کنونی"، یک منبع معتبر تاریخی نیست، بدلائل زیر:

۲ الف: رویدادنامه کنونی، میان سده های ۴ تا ۱ پیش از میلاد نبشته شده است، بگفته ای دیگر میان ۲۰۰ تا ۴۰۰ سال پس از سقوط بابل که طبعاً در گذار زمان، دستبردهایی در تواریخ و رویدادها رخ داده است.

۲ ب: این عده خاورشناس، در تائید جمله ذکر شده در رویدادنامه نبونئید و اثبات ادعای خود که کورش بزرگ ۱۷ روز پس از ورود ارتشش به شهر بابل آمده بوده است، به "گاهشماری اورشلیم" مراجعه می کنند. ولی "گاهشماری اورشلیم" در

حقیقت کپی از گاهشماری بابلی است و رجوع به آن بی دلیل و چیزی را ثابت نمی کند.

۲ پ - موارد ضد و نقیض در رویدادنامه کنونی وجود دارد. نخست همانگونه که کورش بزرگ از باورهای مذهبی بابلی ها بر علیه نبونئید بهره وری کرده بود تا او را دشمن خدایان جلوه داده و بابل را بدون پایداری ضمیمه شاهنشاهی خود کند، بابلیان هوادار نبونئید نیز از همان شیوه بر علیه کورش و ایرانیان بهره وری می کردند. در رویدادنامه نبونئید ذکر شده است (در بالا اشاره شد)، ارتشی که بابل را به تسخیر خود در می آورد، گوتیان بفرماندهی شخصی به نام "اوگبارو" بوده است. این در حالیکه که گوتیان، که یکی از اقوام هندو ایرانی بود که بیش از ۲۵ تا ۳۰ سده پیش از کورش بزرگ به برگ های تاریخ پیوسته و دیگر وجود خارجی نداشت، ولی نام گوتیان در ادبیات و فرهنگ بابلی هنوز بعنوان "نماد غارتگری" و نامی به "خونخوارانی که هیچ عشقی بجز دیدن نابودی همه چیز" زنده مانده بود. در نتیجه، می توان گمان داد که بابلیان هوادار نبونئید، در همان زمان "کورش" را در وجود "اوگبارو" و "ارتش گوتیان" را در وجود "ایرانیان" مجسم و اعلام کرده بودند که در "شانزدهمین روز عرخ تشریتو" (بر اساس گاهشماری ژولینی برابر با ۱۵ اکتبر - و به میلادی برابر با ۱۶ اکتبر / ۱۴ مهر) وارد بابل می شود. در نتیجه، دبیران رویدادنامه نبونئید چند صد [صد] سال پس از آن، پنداشته اند که می بایستی گوتیان برآستی وجود داشته اند که در کنار ارتش ایران، بابل را به تسخیر خود در آورده بودند و کورش بزرگ و ارتش ایران ۱۷ روز پس از گوتیان وارد بابل شده باشد. در اینجا خاورشناسان هوادار تاریخ ۲۹ اکتبر مدعی می شوند که منظور رویدادنامه نبونئید از "اوگبارا"، در حقیقت گوبریاس ("گئوبراوو - ruva(a)Gaub) فرمانده ارتش ایران و "گوتیان" اقوام ایرانی ساکن خاور کوه های بابل (زاگرس) می باشند. ولی این ادعا نیز نادرست است. زیرا که "گئوبراوو" با آنکه فرمانده ارتش شاهنشاهی هخامنشی در ضمیمه کردن بابل به سرزمین های ایرانی بوده است، ولی بر اساس رویداد نبونئید، او در "یازدهمین روز عرخ سمنه" یا بگفته ای دیگر به ادعای این عده ۸ روز پس از ورود کورش بزرگ، مورد قهر خدایان سومر و اکد قرار گرفته و می میرد. ولی نه تنها گئوبراوو نمی میرد، بلکه به سمت نخستین ساتراپ 'پخاتو' (بابل و لوانت - pa tu) از سوی کورش بزرگ برگزیده می شود و تا سال های آغازین شاهنشاهی داریوش بزرگ همچنان آن پست را در اختیار خود داشته است - و منابع دیوانی بابلی نیز از جمله گلنبشته های بدست آمده از 'اوروک' آن را تأیید می کنند. [12]

۲ ت: می توان گمان داد که رویدادنامه نبونئیدی وجود داشته است، ولی دبیران تاریخ دقیق را اشتباه ثبت نموده اند. این بدان علت می تواند باشد که در دوران باستان، فاصله های جغرافیایی نقش مهمی در ثبت رویدادها را ایفا می کرده اند و رسیدن یک گزارش، گاهی زمان ها روزها و هفته ها بدرازا می کشیده و دبیرانی که در نقاط دور می زیسته اند از رویدادها دیر آگاهی می یافتند. همچنین، برخی از آن دبیران، برای آنکه خود را آگاه و به روز از همه رویدادها نشان دهند، تاریخ رویدادها، بویژه رویدادهای مهم را در همان روزی که گزارش ها بدستشان می رسیده ثبت می کرده اند. برای نمونه در سند دیگری که در شهر باستانی اوروک بدست آمده است و هم اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می شود (بشماره 1.390 GCCI)، چون گزارش سرنگونی نبونئید بدست دبیران در "چهارمین روز عرخ سمنه" (۲۴ اکتبر ۵۳۹ برابر با ۲ آبان) رسیده بوده است، در نتیجه همان روز را بعنوان روز ورود کورش بزرگ به بابل ثبت کرده بودند.

اکنون پرسشی که پدید می آید، "تاریخ دقیق چه بوده است؟"

نخست، همه مدارک باستانی یکرانند که ارتش شاهنشاهی هخامنشی، در "شانزدهمین روز عرخ تشریتو" (۱۶ اکتبر ۵۳۹ پ. م. / ۱۴ مهرماه) بدون پایداری و جنگ وارد بابل شده بودند. ورود به بابل بدون جنگ و خونریزی، نه تنها در استوانه کورش بزرگ یاد شده است، بلکه منابع بابلی از جمله رویدادنامه نبونئید در ستون سوم، خطوط ۱۵ و ۱۶ ("خط ۱۵" در روز شانزدهم، اوگبارو، فرماندار گوتیان و ارتش کورش، بدون جنگ [خط ۱۶] وارد بابل شدند) و دیرتر منابع یونانی نیز آن را تأیید می کنند. [13]

دوم، مدرک مهمی در دست است که بدون هیچ گمانی، تاریخ ورود کورش بزرگ به بابل را ثبت کرده است. در یک گلنبشه (بشماره 57 CT، 717) که از 'کتابخانه شهر سیپار' (در فاصله یک روزی شهر بابل) بدست آمده و امروزه در موزه بریتانیا نگهداری می شود. این مدرک که تاریخ آن "نوزدهمین روز عرخ تشریتو" برابر با ۱۹ اکتبر / ۱۷ مهر (در گاهشماری ژولینی ۱۵ اکتبر) ثبت شده است، برای نخستین بار از کورش بزرگ بعنوان "پادشاه بابل، پادشاه جهان (šar bīlī u šar kibrī t erbetti) برد می نامد [14، 15]. دیگر ای بگفته [14، 15]. برد می نامد (šar bīlī u šar kibrī t erbetti) پذیرش او از سوی روحانیون بابلی که سخنگو و صدای خدایان اکد و سومر بوده اند، بعنوان "پادشاه بابل، پادشاه جهان" معرفی گردد، آنهم ۱۷ روز پیش از ورودش به بابل که خاورشناسان و یهودی شناسان ادعا دارند. نیز این مدرک برخلاف "رویدادنامه نبونئید"، هم زمان دقیق نبستن آن روشن است و هم مکان آن، بویژه آن که جزو مدارک دیوانی و رسمی (دولتی) بابلی بوده است.

باری، پروفیسور رابرت ون گنت (Gent van H. Robert)، ریاضیدان و ستاره شناس بنام هلندی از دانشگاه "اوترخت"، با بهره وری از علم ستاره شناسی و دانش ریاضی و برابر سازی آن ها با گاهشماری و رویدادهای بابلی، آن تاریخ را تأیید می کند. [16]

بنابراین، بر اساس گاهشماری میلادی، تاریخ درست ورود ارتش ایران به بابل ۱۶ اکتبر ۵۳۹ پ. برابر با ۱۴ مهر ماه و روز ورود کورش بزرگ به بابل ۱۹ اکتبر ۵۳۹ پیش از میلاد برابر با ۱۷ مهر بوده است.

در پایان، امیدست در آینده در ایران آزاد و پس از واژگونسازی رژیم وابسته جمهوری استبدادی، آنهم بدست ملت شریف ایران و پیاسازی یک نظام ملی و ایرانی، "از روز ۱۴ مهرماه تا ۱۷ مهرماه" (برابر با ۶ تا ۹ اکتبر)، بعنوان "بزرگداشت کورش بزرگ و صدورنخستین فرمان حقوق بشر در جهان" در گاهشماری رسمی کشور وارد و هر ساله جشنی ملی و بزرگی برگزار گردد.

روان پدر ایرانزمین، کورش بزرگ و همه ایرانیان میهنپرستی که خونشان درخت تنومند ایرانزمین را آبیاری نموده و در راه دفاع و سربلندی ایرانزمین جان ها فدا نموده اند شاد، نام نیکشان زنده، راهشان پررهرو و رهروانشان همواره پیروز و اهرمن شکن باد.

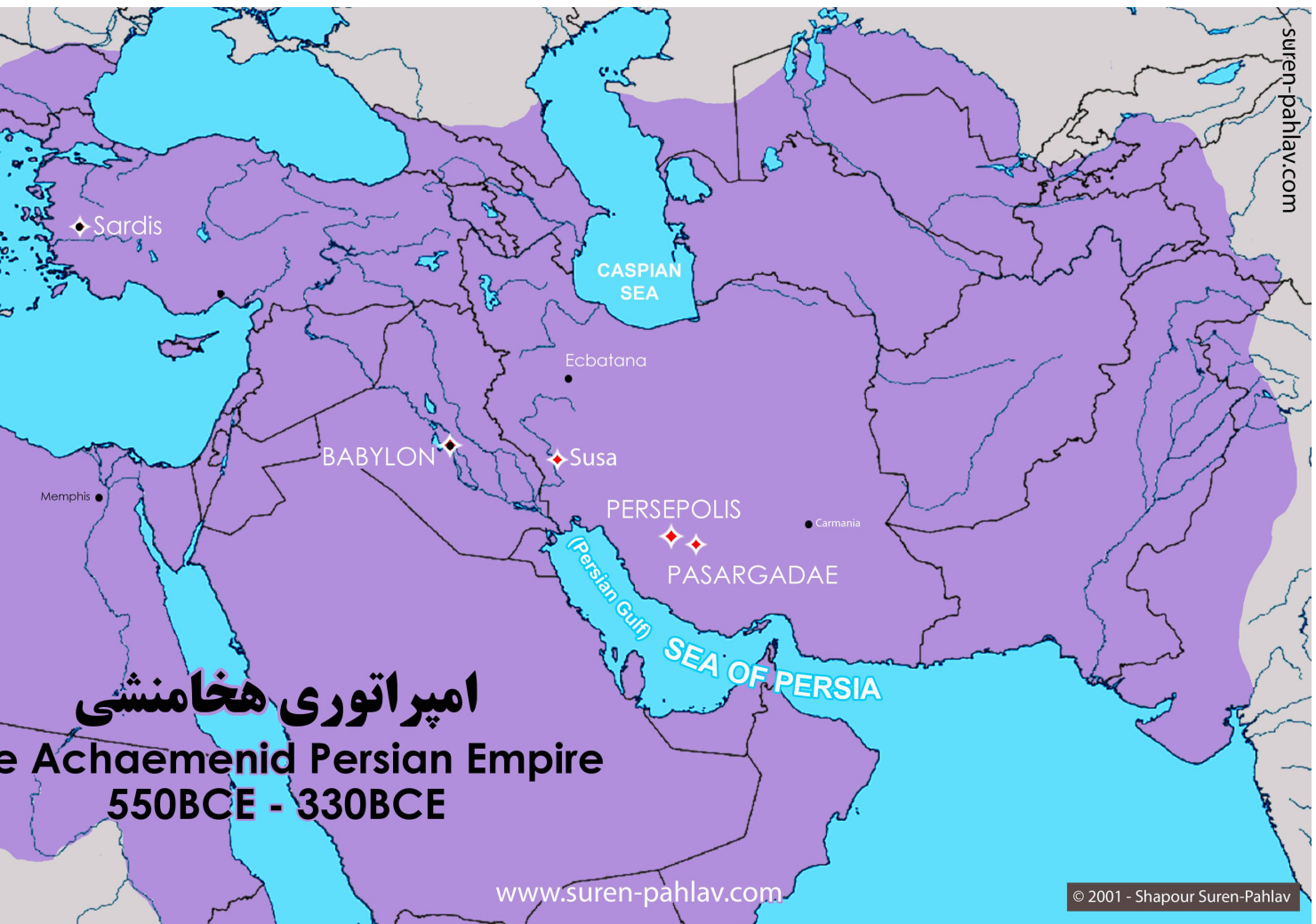
شاپور سورنپهلو

۱۴ مهرماه ۱۳۷۸

6th October 1999

بازبینی و ویرایش: ۱۴ مهرماه ۱۳۸۴

9th October 2005



نقشه تقریبی کل شاهنشاهی (امپراتوری) هخامنشی میان سال های ۵۵۰ پ.م. و ۳۳۰ پ.م.

یکی از نیرنگ هایی که غریبان در ارائه نقشه های خود از شاهنشاهی هخامنشی بکار می بردند و ایرانیان نیز بدون اندیشیدن از آنان دنباله روی می کنند،

حذف عربستان و بخش هایی از اروپا و آفریقا از شاهنشاهی هخامنشی می باشد.

پی نوشته ها

1 – Surenpahlav, Sh., "Cyrus the Great, father and liberator",

https://www.cais-soas.com/CAIS/History/hakhamaneshian/Cyrus-the-great/cyrus_the_great.htm

2 – شهر بابل ۹۰ کیلومتری جنوب بغداد امروزی و در کنار رود فرات قرار داشت که پایتخت یک کشور به همین نام بود. فراخی سرزمین پادشاهی بابل از غرب خلیج فارس تا جنوب ترکیه امروزی تا کناره خاوری دریای مدیترانه امتداد داشت.

3 – برخی از خاورشناسان بر این باورند که کیش یهودی بدست داریوش بزرگ در همین شهر ساخته شده تا مردمان سامی (از جمله عبریان) که در شاهنشاهی هخامنشی زندگی می کردند و بت پرست و باورمند به چندخدایی بودند، بجای گرویدن به دین بهی (زرتشتی)، به کیش جدید ساخت ایرانیان پیوندند. این بخاطر دو اصل بود، نخست این که بت پرستی را ترک کرده و خداپرست شوند و دوم با این کار از آمیزش ایرانی نژادان با غیر ایرانیان جلوگیری شود. ایرانیان در زمان باستان بویژه در زمان هخامنشیان، به راستگویی، پاکی، دلاوری و از جان گذشتگی پایبند بودند، که بر خلاف ایرانیان،

انیرانیان (غیر ایرانیان = بیگانگان) از این ویژگی برخوردار نبودند. ساختار پیاده نظام ارتش هخامنشی هخامنشی بهترین سند آشکار از این مساله می باشد. برای اطلاعات کامل به مقاله زیر مراجعه شود: Magee, M. D., "Persian and creation of Judaism", https://www.cais-soas.com/CAIS/Religions/non-iranian/Judaism/Persian_Judaism/Persia_created_judaism.htm

4 – همان

5 – دیرینگی دین زرتشتی و کهنترین بخش اوستا (گاتها) به ۱۷۵۰ پیش از میلاد میرسد، برای اطلاعات بیشتر به این نوشته رجوع نمایید:

Surenpahlav, Sh., "An Introduction to Daenâ Vanuhi: The Good Religion of Asho Zarathushtra" – <https://www.cais-soas.com/CAIS/Religions/iranian/Zarathushtrian/introduction.htm>

6 – Magee, M. D.

7 – Magee, M. D.

8 – Ogden, G. S., "Moses and Cyrus: Literary Affinities between the Priestly Presentation of Moses in Exodus VI– VIII and the Cyrus Song in Isaiah XLIV 24–XLV 13", *Vetus Testamentum* Vol. 28, Fasc. 2, Brill, (Apr., 1978), pp. 195–203

9 – Grayson, A. K., "Assyrian and Babylonian Chronicles", Locust Valley, New York (1975), pp. 109–10, col. 3 ll. 12–16

10 – گاهشماری ژولینی (calendar Julian) بالای ۵۰۰ سال است که منسوخ و از دور برون رفته است و بجایش گاهشماری میلادی (calendar Georgian) در سال ۱۵۸۲ میلادی ساخته شده است و امروزه ۹۵٪ گاهشماری های جهان نه تنها بر آن اساس تنظیم می شوند، بلکه همه کتاب ها و مقالات تاریخی از آن بهره وری می نمایند.

11 – Parker R. A., and Dubberstein W. H., "Babylonian Chronology, 626 B.C. – A.D. 45", *Studies in Ancient Oriental Civilization* (SAOC 24), the Oriental Institute of the University of Chicago, (1971).

12 – در زمان آغاز دوران هخامنشیان چندین "گئوبراوو" وجود داشته اند که نبایستی آنان را با یکدیگر اشتباه گرفت. بجز "گئوبراوو" که در سطور بالا ذکر شد و فرمانده ارتش کورش بزرگ و نخستین ساتراپ تازه پیاپی 'پخاتو' بوده است نیز "گئوبراوو" دیگری بوده که نمی تریشان می توان بشمار آورد، فرزند ژنرال مردونیه و یکی از پرونفوذترین نجبای هخامنشی بوده است. او بجز خویشاوندی با کورش بزرگ از طریق ازدواج، با داریوش بزرگ نیز دوستی نزدیک و

همچنین چندین خویشاوندی داشته است، از جمله یکی از همسران او، دختر داریوش بزرگ بنام "آرتازئوشتی" (آرتازرتشت) بود، که حاصل ازدواج داریوش بزرگ با دختر کورش بزرگ "شاهزاده رتاستونا" (آرتا ستون - *tastānā R* - به معانی "ستون راستی")، بوده است. نیز "گئوبراوو" دیگری نیز بوده که برخی او را با "گئوبراوو"ی خویشاوند داریوش بزرگ اشتباه گرفته اند. این "گئوبراوو" در نقش رستم و نیز سنگنبشه بیستون، اصلیت او را "پاتیشوورایس" (*Pātišuvāriš*) واقع در شمال البرز (به گمانی همان استان 'پتسخوارگر' در دوران ساسانی که گیلان و مازندران امروزی است) ذکر می کند و ژنرالی بوده که سومین شورش عیلام را سرکوب می کند: "گئوبراوو از پاتیشوورایس، نیزه بر داریوش" (*Gaubaruva Pātišuvāriš Dāra yavahauš xšāyathiyahyā arštbara*).

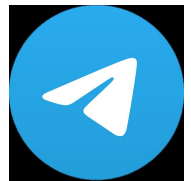
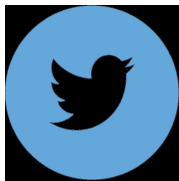
۱۱۰-۱۰۹ های برگ ، . . . ، Grayson, A. K., "Assyrian and Babylonian . . . ، 13

14 -

http://fontes.lstc.edu/~rklein/Documents/chronnab.htm?fbclid=IwAR3xr2GqFalt_3MezfGo9-nxhxe5qQNQzPgZ9kcNJu0oQwzj-OrVIQIZ00I

Leichty, E.V., Finkelstein, J.J., and Walker C. B. F., "Catalogue Of The Babylonian Tablets In The 15 -
ish Museum, London (1988), British Museum", Vol II, Sippar 3, the Brit

Pinches, T. G., "Cuneiform Texts From Babylonian Tablets", The British Museum, Part 5516 -
Neo-Babylonian And Achaemenid Economic Texts, London (1982).



#419ab3

بمناسبت سالگرد پیاسازی نخستین امپراتوری و دولت جهانی بدست پدر ایرانزمین، کورش بزرگ

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۷۸ ساعت ۰۵:۳۲

□

آخرین به روز رسانی (پنجشنبه ۱۴ مهر ۱۳۸۴ ساعت ۰۸:۱۹)

بمناسبت سالگرد پیاسازی نخستین امپراتوری و دولت جهانی بدست پدر ایرانزمین، کورش بزرگ

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۷۸ ساعت ۰۵:۳۲

بمناسبت سالگرد پیاسازی نخستین امپراتوری و دولت جهانی بدست پدر ایرانزمین، کورش بزرگ

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
چهارشنبه ۱۴ مهر ۱۳۷۸ ساعت ۰۵:۳۲
